



Research Paper

The Reasons for Writing the Writings of Mowlana Khalid al-Naqshbandi in Persian and the Examination of Their Connections with Hafez's Poetry Based on Michel Foucault's Theory of Power Discourse

Mahyaddin Amjadi

PhD in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities,
University of Urmia, Urmia, Iran. (Corresponding Author)
(m.amjadi1357@gmail.com)



10.22034/lda.2025.143332.1036

Received:

September, 24,
2024

Accepted:

October, 21,
2024

Available

online:

January, 19,
2025

Keywords:

*Power
discourse,
Michel
Foucault,
Hafez, Mowlana
Khalid al-
Naqshbandi,
Persian
writings*

Abstract

Mowlana Khalid Naqshbandi (1193–1243 AH), recognized as the founder of the Naqshbandi Sufi order in Kurdistan, was a Kurdish poet and scholar who produced a collection of Persian letters and writings. This article explores the relationship between the discourse of power and Mowlana Khalid's choice of the Persian language, as well as his use of Hafez's poetry in his letters, based on Michel Foucault's theory of power, knowledge, and truth. The study demonstrates that Mowlana Khalid's adherence to the Naqshbandi order not only shaped his spiritual beliefs but also positioned him within a discursive system in which Persian was promoted as the primary language of Sufism and mysticism. By aligning with this discursive framework, Mowlana Khalid adopted the linguistic and literary conventions of his historical period, modeling his style on the works of prominent Sufi poets and writers. The article argues that, within this discourse, Mowlana Khalid consistently referenced to the symbolic and ritualistic elements present in Persian literature, particularly Hafez's poetry, to convey the teachings of the Naqshbandi order to his audience. Consequently, his writings frequently draw upon the codes and motifs of Sufi and Persian literary traditions.



مقاله پژوهشی

دلایل نگارش مکتوبات مولانا خالد نقشبندی به زبان فارسی و بررسی وجوه پیوند آن با شعر حافظ بر اساس نظریه گفتمان قدرت میشل فوکو

محی الدین امجدی (نویسنده مسؤول)

دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

(m.amjadi1357@gmail.com)



10.22034/ida.2025.143332.1036

چکیده

مولانا خالد نقشبندی (۱۲۴۳-۱۱۹۳ ه. ش) که از او به عنوان سرسلسله طریقت نقشبندی در کردستان یاد می‌کنند، یکی از ادیبان و شاعران کُرد است که دارای مجموعه‌ای از نامه‌ها و مکتوبات فارسی است. این مقاله به بررسی رابطه میان گفتمان قدرت و انتخاب زبان فارسی و بهره‌گیری از اشعار حافظ در نامه‌ها و مکتوبات مولانا خالد نقشبندی می‌پردازد. در این مقاله با بهره‌گیری از نظریه گفتمان میشل فوکو در زمینه قدرت، معرفت و حقیقت نشان داده می‌شود که پذیرش طریقت نقشبندی از سوی مولانا خالد، نه تنها بر باورهای معنوی ایشان تأثیر گذاشته، بلکه این پذیرش، او را در معرض یک نظام گفتمانی قرار داده است که در آن، زبان فارسی به عنوان زبان اصلی تصوّف و عرفان ترویج می‌شده است. مولانا خالد با قرار گرفتن در این نظام گفتمانی به پیروی از بسیاری از اختصاصات زبانی و ادبی در آن دوره تاریخی پرداخته و در تولید بسیاری از متون به اسلوب دیگر نویسندگان این دوره، الگوی زبانی و ادبی خود را در آثار شاعران و نویسندگان بزرگ متصوفه جستجو می‌کرده است. این مقاله نشان می‌دهد که مولانا خالد با قرار گرفتن در این گفتمان برای تعلیم آموزه‌های طریقتی به مخاطبین خود همواره به بسیاری از نشانه‌ها و دال‌های آیینی و طریقتی موجود در شعر و ادبیات فارسی به ویژه شعر حافظ استناد نموده و از همین رو در مکتوبات خود به بسیاری از رمزگان متصوفه و شعر فارسی ارجاع می‌داده است.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۷/۰۳

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۷/۳۰

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۱۰/۳۰

واژه‌های کلیدی:

گفتمان قدرت،
میشل فوکو، حافظ،
مولانا خالد
نقشبندی، مکتوبات
فارسی.

استناد: امجدی، محی الدین. (۱۴۰۳). «دلایل نگارش مکتوبات مولانا خالد نقشبندی به زبان فارسی و بررسی وجوه پیوند آن با شعر حافظ بر اساس نظریه گفتمان قدرت میشل فوکو»، نشریه تحلیل گفتمان ادبی، ۲ (۳)، ۱-۱۸.

۱. مقدمه و بیان مسأله

مولانا خالد نقشبندی (۱۱۹۳-۱۲۴۳ ه.ش) که از او به عنوان سرسلسله طریقت نقشبندیه در کردستان یاد می‌کنند، یکی از ادیبان و شاعران گُرد است که در پی سفر به هندوستان و اخذ طریقت نقشبندیه از شیخ عبدالله دهلوی و باز نشر آن در مناطق مختلف کردستان عراق، سبب ایجاد تحولات آیینی، فرهنگی و ادبی بسیاری در سطح کردستان و خاورمیانه شد.

نقشبندیه در اصل یکی از فرقه‌های صوفیانه عرفانی است که در خراسان پا گرفت. «مؤسس این طریقت خواجه بهاءالدین محمد مشهور به نقشبند است که در فاصله سال‌های ۷۱۸ تا ۷۹۱ ه.ق در بخارا می‌زیسته‌است» (عابدی ۱۳۷۰: ۳۹۰). باز نشر این طریقت بر دست مولانا خالد نقشبندی در کردستان سبب شد که این طریقت را به نام «نقشبندیه خالدیه مجدديه» نیز بشناسند. ظهور این طریقت در کردستان عراق با مخالفت طریقت قادریه، دیگر طریقت با نفوذ کردستان، مواجه شد. این مخالفت‌ها در حوزه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی بویژه فرهنگی و ادبی، خود را نشان داد. ظهور این رقابت‌ها در حوزه ادبی، سبب خلق آثار منظوم و مثنوی بسیاری در کردستان شد. این رقابت، سال‌ها به طول انجامید و سرانجام مولانا خالد پس از چندین بار ترک سلیمانیه، عاقبت برای همیشه، سلیمانیه را به مقصد دمشق ترک کرد و تا پایان عمر در آن شهر باقی‌ماند؛ اما ارتباط خود را با جانشینان، خلفا و مریدانش از طریق ارسال نامه‌ها و مکتوبات ادامه داد. حاصل این نامه‌نگاری‌ها و ارتباطات، مجموعه مکتوبات و نامه‌های فارسی و عربی است که ملا عبدالکریم مدرّس آنها را در کتاب «یادی مه‌ردان» جمع‌آوری کرده است (مدرّس ۲۰۱۳). مولانا خالد نقشبندی یکی از شخصیت‌های برجسته کردستان است که طریقت نقشبندیه با نام او گره‌خورده است. این طریقت بعدها در بسیاری از جریانهای ادبی و سیاسی و فرهنگی کردستان حضور یافت. مولانا خالد با جذب بسیاری از شخصیت‌های آیینی در کردستان و مناطق اطراف آن، زنجیره‌ای آیینی- فرهنگی را بنیان نهاد که بعدها پای آن به بسیاری از مسائل اجتماعی سیاسی کردستان و منطقه نیز گشوده شد.

مولانا خالد که از او به سرسلسله نقشبندیه مجدديه یاد می‌کنند برای ارتباط با مریدان و شاگردان آیینی خود که در سراسر شهرهای کردستان و مناطق عربی بغداد و شام و حتی استانبول پراکنده بودند، مجموعه‌ای از مکتوبات و نامه‌ها را به نگارش درآورد که زبان اغلب این نامه‌ها به فارسی است. مجموع این نامه‌ها ۲۸۶ نامه است که شامل تعداد ۱۹۵ نامه فارسی و ۹۱ نامه عربی است. این موضوع؛ نشان‌دهنده آن است که ۶۸/۲٪ نامه‌ها به زبان فارسی و ۳۱/۸٪ آنها به زبان عربی نوشته شده‌اند. این مقاله در نظر دارد به بررسی این

موضوع بپردازد که با توجه به دوری مولانا خالد و مریدانش از جغرافیای ایران چه عاملی سبب شده است که نگارش این نامه‌ها به زبان فارسی، بیشترین حجم را به خود اختصاص دهد. توجه به این موضوع که جغرافیای کتابت این نامه‌ها در حوزه جغرافیای عثمانی بوده است که منابع قدرت و مؤلفه‌های فرهنگی و ادبی آن جغرافیا بی‌شک مروج زبان عربی و ترکی بوده‌اند این سؤال را به طور برجسته‌تری به ذهن متبادر می‌سازد که این مقدار اهتمام و توجه به زبان فارسی به چه دلیلی بوده است. این مقاله در این راستا و در پی پاسخگویی به این امر، تلاش دارد تا بر اساس نظریه گفتمان قدرت میشل فوکو به بررسی این موضوع بپردازد. در این مقاله در کنار تحلیل و بررسی بافت متن (شکل و ساختار) مکتوبات مولانا خالد، بافت موقعیتی متن (شرایط و ابعاد ایدئولوژیک) متن نیز بررسی شده است؛ زیرا همواره رابطه‌ای تعاملی بین هر متن (text) و زمینه (context) وجود دارد. همچنین، این مقاله همچنین تلاش دارد که بر اساس اندیشه‌های فوکو دلایل ادبی و هنری مولانا خالد را برای بهره‌گیری از اشعار حافظ در مکتوباتش مورد بررسی و تحقیق قرار دهد و نشان دهد که آیا این ارتباط با متن حافظ را نیز می‌توان بر اساس همان نظریه گفتمان قدرت بررسی کرد.

۲. پیشینه پژوهش

در مجامع دانشگاهی و غیردانشگاهی، پژوهش‌های گوناگونی در مورد مولانا خالد و طریقت نقشبندیه انجام شده است که از این میان، می‌توان به آثاری همانند کتاب «تاریخ تصوف کردستان» اثر محمد رئوف توکلی (۱۳۷۸) و کتاب «تاریخ جامع تصوف در کردستان» اثر کمال روحانی (۱۳۸۵) که بخش‌هایی از آن به طریقت نقشبندیه و مولانا خالد اختصاص دارد، اشاره کرد.

در کنار منابع فوق چندین کتاب نیز درباره نقش ادبی طریقت نقشبندیه و تجزیه و تحلیل آثار شاعران وابسته به این طریقت انتشار یافته است که از این میان می‌توان به کتاب مهیندخت معتمدی (۱۳۶۸) با نام «مولانا خالد نقشبندی و پیروان او» اشاره کرد که در آن مکتوبات و اشعار مولانا خالد را بررسی کرده است. کتاب دو جلدی «یادی مهردان» اثر عبدالکریم مدرّس (۲۰۱۳) نیز در ۶۶۵ صفحه، نامه‌ها و اشعار مولانا خالد نقشبندی و دیگر مشایخ نقشبندیه را بررسی کرده است. درباره آثار ادبی و نامه‌های مولانا خالد نیز فرزانه صوفی (۱۳۹۵) در پایان‌نامه خود با عنوان «ویژگی‌های سبکی و معنایی نامه‌های فارسی مولانا خالد نقشبندی» به بررسی نامه‌های مولانا خالد از نظر سبکی و معنایی پرداخته است. علاوه بر این، محی‌الدین امجدی و عبدالله طلوعی‌آذر (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «مکتوبات فارسی مولانا خالد نقشبندی و نقش آن در گسترش زبان و ادبیات فارسی

در خارج از مرزهای ایران» به بررسی نقش مکتوبات مولانا خالد نقشبندی در گسترش زبان فارسی در خارج از جغرافیای ایران پرداخته‌اند. امجدی و طلوعی‌آذر همچنین در مقاله دیگری با عنوان «شعر سعدی و تأثیر آن بر نامه‌های فارسی مولانا خالد نقشبندی» پیوند و ارتباط مکتوبات مولانا خالد با اشعار سعدی شیرازی را بررسی کرده‌اند.

درباره تأثیر زبان، شعر و اندیشه حافظ شیرازی بر دیگر شاعران نیز مقالات متعددی نوشته شده‌است. حافظ شیرازی نه تنها بر شاعران حوزه زبان و ادبیات فارسی تأثیرگذار بوده، بلکه بر ادبیات بسیاری از مناطق خارج از ایران نیز تأثیر داشته است. در واقع، بخش بزرگی از ترویج فرهنگ و ادبیات فارسی در خارج از ایران را شعر حافظ عهده‌دار بوده است. از میان مقالاتی که درباره تأثیر حافظ بر ادبیات دیگر ملت‌ها نوشته شده‌است می‌توان به مقاله «تأثیرپذیری زیب‌النسا مخفی از حافظ» (مشهدی ۱۳۸۶)، و مقاله «رالف والدو امرسون و الهام از حافظ» (روزبه کوهشاهی ۱۳۹۱) اشاره کرد. همچنین اسماعیل آذر و مریم برزگر، (۱۳۸۹) مقاله‌ای با عنوان «تأثیرپذیری ادبیات اروپا و آمریکا از حافظ» ارائه کرده‌اند. هادی بیدکی (۱۳۹۶) نیز مقاله‌ای با عنوان «تأثیرپذیری ملای جزیری از حافظ در مضمون عشق» به چاپ رسانده است. سعید احمدی (۱۳۹۵) در کتابی به عنوان «تجلی اشعار حافظ در ادبیات کردی» به تأثیرگذاری حافظ بر ادبیات منظوم کردی پرداخته است؛ اما با وجود تحقیقات زیادی که در این زمینه انجام شده، تاکنون موضوعی در مورد تأثیر اشعار حافظ بر نامه‌های فارسی مولانا خالد نقشبندی» انجام نگرفته است. در مورد نظریه گفتمان قدرت فوکو نیز کتابها و مقالات بسیاری وجود دارد که از آن جمله می‌توان به مواردی مانند کتاب «دیرینه‌شناسی دانش» (۱۳۹۲) و کتاب «مراقبت و تنبیه» (۱۳۹۳) از میشل فوکو اشاره کرد که هر دو کتاب را نیکو سرخوش و افشین جهاننیده ترجمه کرده‌اند. علاوه بر این کتاب «نظم اشیاء» میشل فوکو نیز از سوی یحیی امامی (۱۳۸۹) ترجمه شده است. همچنین حسین کچوئیان در کتابی با نام «فوکو و دیرینه‌شناسی دانش» (۱۳۸۹) به بررسی افکار این متفکر پرداخته است. ترجمه مهرداد میردامادی از کتاب لارنس بارث، با عنوان «میشل فوکو» یکی دیگر از منابعی است که اندیشه‌های فوکو را مورد بررسی قرار داده است. کتاب «فوکو در بوتۀ نقد» نوشته هوی دیوید کورنر که پیام یزدان‌جو (۱۳۸۰) آن را به فارسی ترجمه کرده به بررسی و نقد اندیشه‌های میشل فوکو پرداخته است. این منابع به عنوان نمونه‌هایی از مطالعاتی است که درباره افکار و اندیشه‌های میشل فوکو در حوزه زبان فارسی ارائه شده است؛ اما درباره موضوع و عنوان این مقاله، تاکنون هیچ کتاب یا مقاله‌ای در هیچ جایی ارائه نشده است.

۳. چهارچوب نظری

تحلیل گفتمان، یک فن و روش جدید در مطالعه متون و رسانه و فرهنگ‌هاست. در این روش، محقق بر آن است که رابطه بین مؤلف، متن و خواننده را نشان دهد و مشخص کند که زمینه‌ها و عوامل اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و... تا چه میزان در تولید گفتمان تأثیر دارند (صالحی‌زاده ۱۳۹۰: ۱۲۵). فوکو، گفتمان را برای اشاره به روال‌های منظم و قانونمندی به کار می‌برد که تبیین کننده شماری از گزاره‌ها هستند. یعنی قانون‌ها و ساختارهای نانوشته‌ای که کلام‌ها و گزاره‌های خاصی را پدید می‌آورند. فوکو در تبیین مفهوم گفتمان از نحوه حضور و جایگاه اجتماعی کتاب مقدس و گفتمان قدرت حاصل از آن نام می‌برد و می‌گوید مثلاً در غرب به علت نفوذ و جایگاه کتاب مقدس، معمولاً مفسران سیاسی برای رساندن پیام خود از این متن شاهد می‌آورند از این حیث کتاب مقدس و گزاره‌های ناظر به آن را می‌توان یک گفتمان به حساب آورد (همان: ۱۲۰).

براساس نظریه فوکو، قدرت در قالب گفتمان عمل می‌کند و تعیین می‌کند که چه دانشی معتبر است و چگونه باید بیان شود. فوکو گفتمان‌های علمی را همانند پدیده‌های تاریخی، وابسته به زمان و مکان می‌داند و بر نقش قدرت در شکل‌گیری این گفتمان‌ها تأکید می‌کند. به گفته فوکو، هر جامعه‌ای تولید گفتمان علمی را مجموعه‌ای از روش‌هایی که در صدد تسلط بر گفتمان‌اند، گزینش و سازماندهی می‌کند و اجازه سخن گفتن درباره هرچیز در هر شرایط را نمی‌دهد (میلر، ۱۳۸۸: ۳۳۸). در اندیشه فوکو در این نوع معرفت‌شناسی، کسب معرفت نسبت به امور مختلف از طریق اشکال سلطه و قدرت شکل می‌گیرد. همچنین قدرت در تمام سطوح اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، ادبی و... پخش و گسترده است. این بدان معناست که قدرت، سیال و محلی است و در زمان و مکان، خویش را به ما تحمیل می‌کند و هرگز بی‌اثر و یا متلاشی نمی‌شود. همچنین چون همواره قدرت و معرفت در تعامل با همدیگر هستند نمی‌توان از بی‌طرفی معرفت سخن به میان آورد و این قدرت است، تعیین می‌کند که شناخت به چه چیزهای باید تعلق گیرد. بر همین اساس، فوکو در شکل‌گیری علوم و معارف بشری بر نقش قدرت و سلطه تأکید می‌کند. «چیزی که هنگام مطالعه معارف و علوم انسانی توجه مرا به خود جلب کرد، این بود که رشد و توسعه شاخه‌های دانش به هیچ وجه از مسأله اعمال قدرت تفکیک‌ناپذیر نیست و تولید علوم انسانی، همراه با استقرار سازوکارهای قدرت صورت می‌پذیرد» (فوکو، ۱۳۷۲: ۵۷).

میشل فوکو معتقد است که قدرت نه صرفاً یک نیروی سرکوبگر، بلکه یک نیروی مولد است که دانش، هویت و روابط اجتماعی را شکل می‌دهد. بر اساس نظریه فوکو، قدرت در قالب گفتمان عمل می‌کند و تعیین می‌کند که چه دانشی معتبر است و چگونه باید بیان شود.

۴. بحث و بررسی

اگر بخواهیم بر اساس نظریه گفتمان میشل فوکو به بررسی این موضوع بپردازیم که چرا مولانا خالد نقشبندی در جغرافیای کردستان تحت حاکمیت عثمانی که در آن زبان‌های گُردی، عربی و ترکی رواج داشته است، بیشترین حجم نگارش مکتوبات خود را به زبان فارسی اختصاص داده است، لازم است که به گفتمان عرفان و تصوّف (نقشبندیه) ارجاع دهیم که به عنوان یک منبع قدرت معنوی و به مثابه یک دال مرکزی بسیاری از دال‌های دیگر را به سوی خود جذب کرده است که برآیند این دال‌ها سبب خلق فضایی شده‌است که مولانا خالد مکتوبات خود را به زبان فارسی ارئه دهد. دال مرکزی در منظومه گفتمانی فوکو، نشانه‌ای است که نیروی جاذبه آن، دیگر نشانه‌های داخل گفتمان را به خود جذب می‌کند و به آنها معنا و هویت می‌بخشد.

در گفتمان تصوّف و عرفان اسلامی، زبان فارسی به عنوان زبان مسلط عرفان در دوره‌های مختلف تاریخی مطرح بوده است. از زمان ظهور عرفان در خراسان، آن دسته از متصوفه‌ای که به خلق آثار منشور و منظوم اقدام نمودند بیشترین توجه را به زبان فارسی نشان می‌دادند. از آن دوران به بعد به علت رواج گسترده این زبان در میان اهل تصوّف، زبان فارسی به عنوان زبان مشترک بین مشایخ صوفیه در جهان اسلام در آمد. از آنجا که همواره، رابطه‌ای تعاملی بین هر متن (text) و زمینه (context) وجود دارد، نامه‌ها و مکتوبات مولانا خالد نیز از این قاعده مستثنی نبوده و او در چارچوب گفتمان تصوّف که تحت سلطه زبان فارسی بود، عمل کرده است. او برای مشروعیت بخشی به مکتوبات خود، برای ارتباط با نخبگان صوفی و همچنین رساندن مریدان خود به سطحی از اقناع و پذیرش درونی در تلاش بوده است با قرار گرفتن در حوزه گفتمان قدرتمند صوفیان نقشبندی از زبان فارسی بهره ببرد؛ زیرا طریقت نقشبندی در همان ابتدای شکل‌گیری، زبان فارسی را به عنوان یکی از عناصر مهم در این طریقت مورد توجه قرار داد و از همان ابتدای تدوین اصول هشتگانه طریقت نقشبندی، این اصول به زبان فارسی مکتوب گشته و حتی در هنگام انتقال این طریقت به دیگر مناطقی که زبان فارسی، زبان اصلی مردم در آن محیط نبوده است، قدرتمندی دال مرکزی (زبان فارسی) تا به حدی بوده است که آن اصول بنیادین، بدون ترجمه و به همان زبان فارسی به مریدان آموزش داده می‌شده است.

بهره‌مندی مولانا خالد از زبان فارسی تنها به حوزه زبان محدود نشد بلکه مکتوبات و نامه‌های او در سطح ادبیات نیز با متون برجسته منظوم و منشور فارسی پیوند یافت که از

آن جمله می‌توان از آثار سعدی و حافظ و مولانا و همچنین دو چهره ممتاز ادبی طریقت نقشبندیه؛ نورالدین عبدالرحمان جامی و خواجه عبیدالله احرار و بسیاری دیگر نام برد. به طور کلی بر اساس نظریه فوکو، قدرت در قالب گفتمان عمل می‌کند و تعیین می‌کند که چه دانشی معتبر است و چگونه باید بیان شود. مولانا خالد نقشبندی، علی‌رغم اینکه خود، کُرد و از ساکنین شهر سلیمانیه در کردستان تحت تسلط عثمانی بوده و در آن جغرافیا می‌زیسته، تحت تأثیر گفتمان غالب این طریقت، بسیاری از وجوه تعلیمی و فرهنگی و هنری خود را در قالب زبان فارسی به مخاطبین ارائه کرده است. در نتیجه، انتخاب زبان فارسی توسط مولانا خالد نقشبندی را می‌توان نه صرفاً یک انتخاب فردی، بلکه پذیرش یک گفتمان قدرت‌محور دانست که در آن، زبان، ابزاری برای مشروعیت‌بخشی، هویت‌یابی و پیوند با قدرت‌های مذهبی و فکری زمانه بوده است.

۴-۱. دلایل بهره‌گیری مولانا خالد از اشعار حافظ

مولانا خالد با پذیرفتن طریقت نقشبندیه و به اتمام رساندن سیر و سلوک عملی این طریقت، از دست شیخ عبدالله دهلوی به مقام سرسلسلگی طریقت نقشبندیه نائل آمد. با ورود مولانا خالد به این طریقت و طی مقامات طریقتی، او در متن یک گفتمان قدرتمند آیینی و فرهنگی درآمد. بر کسی پوشیده نیست که گفتمان تصوّف و طریقت در طی قرون متمادی در کنار کارکردهای آیینی خود توانسته بود وجوه ادبی و فرهنگی خود را از مدتها قبل تثبیت کند. یکی از وجوه ادبی تصوّف و طریقت آفرینش صدها کتاب شاخص صوفیانه و عرفانی منظوم و منثور بود. طریقت نقشبندیه نیز از ابتدای ظهور خود دارای وجهی ادبی بود و با داشتن چهره‌هایی ادبی همانند خواجه عبیدالله احرار و نورالدین عبدالرحمان جامی پیوند عمیقی با زبان و ادبیات فارسی برقرار کرده بود. قرار گرفتن مولانا خالد در بطن گفتمان قدرت طریقت نقشبندیه که همزمان از قدرتی اجتماعی و آیینی و فرهنگی و ادبی نیز برخوردار بود سلب شد که بسیاری از خلاقیت‌های هنری ایشان تحت تأثیر این گفتمان قرار گیرد.

این گفتمان از طریق قدرت معنوی و ادبی بسیاری که در طی قرن‌های متمادی جمع کرده بود با مفصل‌بندی دال‌های ادبی و فرهنگی خود، خلاقیت ادبی مولانا خالد را به گونه‌ای جهت‌بندی و سازواری نمود که در هنگام نگارش نامه‌ها و منظومه‌های خود بیشترین توجه را به زبان فارسی دهد و زبان عربی، کُردی و ترکی را در جایگاه‌های بعدی نگارش قرار دهد.

بخش اعظم اهتمام مولانا خالد در ثبت منظومه‌ها و مکتوبات عرفانیش به زبان فارسی، حاصل قرار گرفتن او در گفتمان قدرتمند عرفان و تصوّفی است که بسیاری از دال‌های خود را بر مدار زبان فارسی صورت‌بندی کرده‌بود. با بررسی مکتوبات مولانا خالد می‌توان دال‌های دیگری را نیز در گرایش ایشان به فارسی‌نویسی بررسی کرد که همه آنها را می‌توان در ذیل دال مرکزی فارسی‌گرایی در طریقت نقشبندی جای داد.

بخشی از دلایل مولانا خالد در بهره‌گیری از اشعار حافظ را باید در ویژگی‌ها و اختصاصات شعر حافظ جستجو کرد. اگر چه حافظ، عمیقاً به فرهنگ و ادب ایران زمین تعلق دارد اما اندیشه و هنر او آنچنان در جان‌ها اثر کرده است که مرزهای اقلیمی و جغرافیایی نتوانسته‌اند او را در قید و بند مکان و زمان محدود کنند. «او با برخورداری از قابلیت‌های کم نظیری که تنها در هنر والا و هنرمندان متعالی می‌توان سراغ گرفت، توفیق یافته، گستره بی‌نهایتی در شعر پدید آورد که در آن، همه زمان‌ها و مکان‌ها جای گیرند؛ طوری که انسان هر اقلیم و متعلق به هر دوره‌ای از تاریخ بتواند انعکاسی از خود و عواطف و تمایلاتش را در آن ببیند.» (باقی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۵۵). این ویژگی مهم در شعر حافظ سبب شده است که بسیاری از شاعران و ادیبان در مناطق مختلف جهان، شیفته اندیشه و هنر والای او شوند.

از دیگر دلایل استفاده مولانا خالد از اشعار حافظ می‌توان به قرار داشتن دیوان حافظ در بطن گفتمان صوفیانه اشاره کرد. اگرچه حافظ در دیوان خود بارها بر صوفیان ربایی تاخته اما بسیاری از اصطلاحات دیوان او علاوه بر ارتباط و پیوند با گفتمان رایج عرفان و تصوّف، با تصوّف نقشبندی نیز در پیوند است. پیوستگی افکار و اندیشه حافظ با تصوّف و عرفان و مرام درویشی تا جایی است که او در غزلی با مطلع زیر به ستایش مقام وجایگاه درویشان رفته است. «روضه خلد برین خلوت درویشانست / مایه محتشمی خدمت درویشان است.» (حافظ، ۱۳۷۷: ۷۰).

مولانا خالد سرسلسله یکی از طریقت‌های رایج در کردستان است لذا مضمون بیشتر نامه‌های او بر مدار تصوّف و مسائل مربوط به آن می‌چرخد. کلیدواژه بسیاری از این نامه‌های صوفیانه، همان مصطلحات رایج صوفیانه‌ای است که ما در بررسی گفتمان قدرت میشل فوکو از آنها به عنوان دال‌های مرکزی عرفان و تصوّف نام می‌بریم. وجود دال‌های مهم صوفیانه‌ای همانند «سلوک، معرفت، عشق، فنا، بقا، حق، درویش، اولیا، مرید، مرشد، سالک، پیر، سلسله، قبض و بسط و...» این نامه‌ها را به بسیاری از متون عرفانی پیوند داده‌است. علاوه بر این، مشترک بودن درونمایه نامه‌های او با اشعار حافظ سبب ایجاد ارتباط بین این دو متن شده است.

یکی دیگر از دلایل بهره‌گیری مولانا خالد از شعر فارسی در نامه‌ها و مکتوبات را باید توجه او به ایجاز و پخته‌گویی دانست؛ زیرا عموماً متون موجز، علاوه بر بهره‌گیری از فواید ایجاز سبب حفظ هیبت و قدرت نگارنده آن می‌شود؛ بویژه آنکه این نوشتار از جانب مقامی بالاتر به مقامی پایین‌تر نگاشته شود. از همین روی است که مولانا خالد در بسیاری از نامه‌های همواره در پی رعایت اختصار بوده‌است، همچنین، نظر به اینکه بسیاری از مخاطبان نامه‌های ایشان شیوخ طریقت، عالمان دینی، بیگزادگان و امیران امارت بابان یا رجال صاحب منصب حکومتی بوده که از سطح اجتماعی و فرهنگی بالایی برخوردار بوده و خود در متن گفتمان تصوف و عرفان بوده‌اند. این آشنایی و شناخت از متون منثور و منظوم گفتمان عرفان و تصوف سبب شد که مولانا خالد در نامه‌های خود با ارجاع به چند کلیدواژه و دال مهم در این گفتمان، پیام خود را در کوتاه‌ترین وجهی به مخاطبان خود ارائه دهد. به این ترتیب، می‌توان گفت مولانا خالد در تلاش بوده‌است که در نامه‌هایی که به این گروه‌ها نگاشته، با بهره‌گیری از بیت یا مصرعی از اشعار حافظ مطالب خود را ارائه نماید. او در نامه‌ای به ملا هدایت‌الله اربیلی، این موضوع را یادآور شده و چنین می‌نویسد: «نظر به وفور عنایتی که به شما داریم، دوباره به مقام تحریر این رقعہ برآمده، لکن [به] سبب با اطلاعی شما بر آیات و اخبار ناطقه و... ادهم قلم را در میدان تذکیر، گرم عنان ننموده و به همین دو بیت اختصار ورزید[یم]» (مدرس، ۲۰۱۳: ۲۸۷). این موضوع نشان می‌دهد که مولانا خالد هر جا احساس کرده که مخاطبش در سطح بالایی از تحصیلات برخوردار است برای تأثیرگذاری بیشتر، کلامش را در قالب بیت یا ابیاتی از حافظ، آنهم بدون هیچ شرح و توضیحی ارائه کرده است.

۴-۲. بهره‌گیری مولانا خالد از اشعار حافظ

۴-۲-۱. استفاده از اشعار حافظ در مضمون محبت و دوستی

در دوران مولانا خالد، فارسی نه تنها زبان شعر و ادبیات بلکه زبان رسمی گفتمان تصوف و عرفان در بسیاری از مناطق مختلف جهان اسلام بود. بنابراین، انتخاب زبان فارسی از سوی مولانا خالد نه تنها یک تصمیم زبانی بلکه نوعی پذیرش قدرت گفتمان مسلط نیز محسوب می‌شود. همچنین، استفاده و بهره‌گیری مولانا خالد از شعر حافظ در مکتوبات نه تنها یک انتخاب ادبی، بلکه نشانه‌ای از همسویی با گفتمان غالب تصوف و عرفان به حساب می‌آید. در سنت عرفانی فارسی، مفاهیم و اصطلاحات خاصی به عنوان دال‌های مرکزی شکل گرفته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به «عشق»، «معرفت»، «سلوک»، «فنا»، «بقا»، و «حق» اشاره کرد. این مفاهیم در اشعار و مکتوبات عرفانی برجسته بوده و در زبان فارسی، به دلیل سنت طولانی تصوف در بهره‌گیری از این واژگان، ساختار و معنای صوفیانه خاصی

پیدا کرده‌اند که در زبان‌های دیگر کمتر دیده می‌شود. مولانا خالد در بسیاری از مکتوبات خود، از این اصطلاحات استفاده کرده است. به عنوان نمونه، می‌توان از اصطلاح «محبت» و «عشق» نام برد که به عنوان یک دال مرکزی بسیاری دیگر از نشانگان را در این گفتمان مفصل‌بندی نموده و به گونه‌ای هنری، مکتوبات او را به شعر و زبان حافظ پیوند می‌دهد. «محبت» و «عشق» و سایر متفرعات آن، یکی از مضامین و دال‌های مهم در عرفان و تصوف است. عزالدین محمود کاشانی در این‌باره می‌گوید: «بدان که بنای جمله احوال عالیه بر محبت است. همچنان که بنای جمیع مقامات شریفه بر توبت است.» (۱۳۸۱: ۴۰۴). بر این اساس، محبت و عشق ورزیدن از بارزترین بخش‌های اندیشه اهل عرفان و همچنین حافظ است و درونمایه بیشتر اشعار او، حول محور عشق و محبت می‌گردد. عشق، دوستی و بیان شور و هیجان‌ناشی از محبت نیز یکی از مضامین نامه‌های مولانا خالد نقشبندی است. او در نامهٔ چهل و هفت (مدرس، ۲۰۱۳: ۱۹۱) خطاب به یکی از دوستانش چنین نوشته‌است: «محرک سلاسل جنون، و مُهَبِّج پیمان و لواعج مجنون، اُعی؛ نامه شفقت علامه، سیدی سیدعبدالقادر، جذبه‌الله الیه، و جَعَلَهُ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ الیه رسید، و لسان حال آن، منبع شرف و کمال، ناطق به این بیتِ حافظ گردید

کوتاه نکند بحث سر زلف تو حافظ پیوسته شد این سلسله تا روز قیامت.»

علاوه بر این، مولانا خالد در بسیاری از نامه‌های خود در اظهار محبت و اثبات دوستی خود به مخاطبان از ابیات و تعابیر حافظ بهره گرفته‌است. به عنوان نمونه، در نامهٔ شماره ۸۸ (مدرس، ۲۰۱۳: ۲۳۲) چنین آمده‌است: «... در مشرب اهل طریقت بی‌وفایی و تضییع حقوق، خارج از دائرة مروت و برون از حیطة فتوت است [...] من که در حضور و غیبت شما ادعای دوستداری شما کرده‌ام چه مجال است شما را از دل بیرون کنم.

گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر آن مهر بر که افکنم آن دل کجا برم؟» یا در نامهٔ شماره ۸۶ (مدرس، ۲۰۱۳: ۲۲۸) «اگر اندکی عاجری به سبب بعضی ناهمواری‌هایی که خود می‌دانند، پیش از اینها بوده است، اکنون نیست. گوهر مخزن اسرار همان است که بود / حقه مهر بدان مهر و نشان است که بود».

یکی از ابیاتی که مولانا خالد در بسیاری از نامه‌های خود از آن بهره گرفته، بیت زیر است: «در راه عشق مرحلهٔ قرب و بُعد نیست / می‌بینمت عیان و دعا می‌فرستمت.» (همان: ۱۲۵) این بیت یکی از ابیات پر بسامد در مکتوبات مولانا خالد است. اهمیت این بیت از آنجاست که دربردارندهٔ اصطلاح عرفانی «قرب و بُعد» است. «قرب در لغت به معنی نزدیک بودن است و نزد صوفیان قرب نزدیکی دل به خداوند است از راه صفای آن و بُعد عکس آن است.» (رجایی

بخارایی، ۱۳۷۵: ۵۴۱). عُرُفا، قرب و بُعد را مربوط به زمان و مکان نمی‌دانند؛ اما مولانا خالد در چندین نامه‌ای که از این بیت استفاده کرده‌است علاوه بر معنای عرفانی این اصطلاح، به «قرب و بُعد» زمانی و مکانی هم نظر داشته‌است. در نامه شماره ۱۷۲ (مدرس، ۲۰۱۳: ۳۰۳) به این بیت استناد کرده، می‌گوید «به مجرد محبت این طایفه اکتفا باید نمود که التفات دوردور ایشان بی‌نتایج نخواهد بود. لسان غیب شیرازی علیه‌الرحمه می‌فرماید: در راه عشق مرحله قرب و بُعد نیست / می‌بینمت عیان و دعا می‌فرستمت».

همچنین در نامه شماره ۷۴ (همان: ۲۱۷) آمده است: «از آنجا که حسن اخلاص و کمال حسن اعتقاد آن عالی شأن است، این جانب در دور و نزدیک شما را فراموش نخواهم کرد. در راه عشق مرحله قرب و بعد نیست / می‌بینمت عیان و دعا می‌فرستمت».

مولانا خالد در نامه‌های بسیاری به این بیت استناد کرده‌است که می‌توان به نامه (ش؛ ۷۴، ص ۲۱۷)، نامه (ش؛ ۱۴۶، ص؛ ۲۷۵)، نامه (ش؛ ۱۷۲، ص؛ ۳۰۳) و نامه (ش؛ ۱۸۹، ص؛ ۳۲۲) اشاره کرد.

بی‌گمان همسویی مفهوم این بیت با آداب و رسوم آیینی طریقت نقشبندیه در توجه به این بیت و بسامد بالای آن در نامه‌های مولانا خالد بی‌تأثیر نبوده است؛ زیرا یکی از بخش‌های آیینی این طریقت «رابطه بالشیخ» است. «مارتین وان برویین سن» که در کتاب «جامعه‌شناسی مردم گرد» به تفصیل درباره آداب طریقت نقشبندیه سخن گفته، اصطلاح «رابطه» در طریقت نقشبندیه را توضیح داده و خاطر نشان می‌کند که «رابطه بالشیخ» در کنار «رابطه بالقبر» ظاهراً منحصر و محدود به طریقت نقشبندی است.» (برویین سن، ۱۳۹۳: ۳۴۸). مولانا خالد، خود نیز در چندین نامه به موضوع «رابطه بالشیخ» اشاره داشته‌است. به عنوان نمونه، ایشان در نامه ش ۱۲۵ خطاب به یکی از دوستانش چنین می‌نویسد. «درویش خویش را روانه [...] و ایشان را امر فرمودیم اگر از معتقدان آن سامان، کسی که رغبت کلی داشته، او را به «رابطه» این مسکین هم تعلیم نماید، شاید بویی از باطن فقرا به مشامش برسد.» (مدرس، ۲۰۱۳: ۲۵۸) از ویژگی‌های «رابطه بالشیخ» این است که «مرید، شیخ را پیش چشم خود مجسم می‌کند و می‌کوشد به واسطه او با خدا تماس برقرار کند» (برویین سن، ۱۳۹۳: ۳۴۸). در این تعلیم، دوری و نزدیکی و بُعد و قرب جسمانی مطرح نیست و مهم اتصال روحی مرید با شیخ است. موضوع «رابطه» در طریقت نقشبندیه در زمان ظهور این طریقت، بحث‌ها و انتقادهای بسیاری را در پی داشت. به هر تقدیر از آنجا که این موضوع در متناسب‌ترین وجهی به این بیت حافظ پیوند خورده‌است، مولانا خالد نیز در نامه‌های خود برای تأکید بر موضوع «رابطه» در طریقت نقشبندیه و همچنین اقناع مریدان و سکوت مخالفان از آن استفاده برده است.

۴-۲-۲. استفاده از اشعار حافظ در مضمون پند و اندرز صوفیانه

اگرچه دیوان غزلیات حافظ یک مجموعه غنایی و عاطفی است که تار و پود آن را با شور و هیجان و عشق تنیده‌اند؛ اما غزلیات او سرشار از نکات تعلیمی و آموزشی است. او این تعالیم و نصایح را آن‌چنان هنری و غیرمستقیم بیان کرده است که دیوان او هیچگاه رنگ و بوی تعلیمی نداشته است. یکی از شگردهای حافظ در ارائه نکات تعلیمی و آموزشی این است که معمولاً نصایح و اندرزهای خود را به شیوه‌های غیرمستقیم و معمولاً از زبان شخصیت‌های دیگری همانند «پیر ما»، «هاتف»، «پیر صحبت» و... بیان می‌کند تا خود را از اتهام وعظ و نصیحت مبرا و تلخی نصیحت را از مذاق شنونده دور کند.

مولانا خالد نقشبندی در نامه‌های خود به کرات از تعالیم اخلاقی و نصایح حافظ بهره برده‌است. او در بسیاری از نصیحت‌ها و اندرزهایی که به مریدان و پیروانش ارائه نموده، به جای نصیحت‌های مرسوم که عموماً طولانی و ملال آورند تنها به یک بیت حافظ اکتفا کرده‌است. نکته قابل توجه در این باره، این است که او در این مواقع به شرح یا توضیحی جهت تبیین موضوع نیز نمی‌پردازد. این مطلب نشان می‌دهد که مولانا خالد، کلام حافظ را اوج بلاغت و فصاحت دانسته و در راستای القای کامل معانی در عین ایجاز، به اعجاز سخن این شاعر نام‌آور متوسل می‌شود. علاوه بر این، باید خاطر نشان کرد که او برای دوری از نصایح مرسوم و متداول، تنها با ارائه یک بیت یا یک مصراع به شیوه‌ای ارجاعی خوانندگان نامه‌هایش را به دیوان حافظ ارجاع می‌دهد، به همین دلیل است که این نامه‌ها دارای رمزگان متعددی است که ما را به دیوان حافظ و طرز اندیشه او ارجاع می‌دهد.

از نمونه‌های دیگر استفاده مولانا خالد از اشعار حافظ در مضمون پند و اندرز می‌توان به نامه‌های زیر اشاره کرد. به عنوان نمونه او در نامه ش ۶۰ (مدرس، ۲۰۱۳: ۲۰۳) چنین آورده است. «شما و سایر احباب آن دیار را دعاگو و سلام رسان و امیدوار دعای خیرم، و مأمول از همه، رعایت مضمون این بیت حافظ است: جهان و کار جهان جمله هیچ در هیچ است / هزار بار من این نکته کرده‌ام تحقیق. والسلام، ختم الکلام».

در نامه شماره پنجاه هم خطاب به شیخ محمود خیوه‌تی چنین آمده‌است. «کاکه محمود! بشوی اوراق اگر همدرس مایی / که درس عشق در دفتر نباشد. ان‌شالله تا حین ملاقات این همه قیل و قال را تمام فرمایند» (همان: ۲۱۹).

یا در نامه ۱۵۷ خطاب به ملاهدایت‌الله اربیلی که مضمون آن نصیحت و ارشاد ایشان است برای رعایت حال مخاطب و تأثیرگذاری بیشتر کلام در مضمون «پرهیز از دنیا و دور شدن از تصدی مقامات حکومتی»، تنها به یک بیت حافظ بسنده می‌کند

(مدرس، ۲۰۱۳: ۲۱۷). «نور چشما! هدایت الله [...] تا می‌توانند متعرض امری که درو دخل حکومت، وکیل یا غیر او باشد، نشوند که خلل دنیا و آخرت درو مندرج است... حافظ می‌گوید: جریده رو که گذرگاه عافیت تنگ است / پیاله گیر که عمر عزیز بی بدل است.» او همچنین در نامه ۱۳۷ خطاب به یکی از امیران بابان، «در نصیحت و ارشاد» چنین نوشته‌اند: «سرمایه دولت دارین، اخلاص فقر است. این کلمه حافظ مشهور است که گفته‌اند: مایه محتشمی خدمت درویشان است» (مدرس، ۲۰۱۳: ۱۷۶).

مولانا خالد در برخی از نامه‌های خود معمولاً بخشی از مصراع‌های حافظ را با بافت کلام خود پیوند می‌زند که بتواند بیشترین تأثیر را بر مخاطب بگذارد. به عنوان نمونه او در (ش، ۱۰۱) نامه خود را با مصراعی از حافظ شروع کرده‌است. «بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم، همه اولیا امت قدس‌الله اسرارهم متفقند که طریقت بی شریعت الحاد و زندقه است» (مدرس، ۲۰۱۳: ۲۱۷) که جمله ابتدای این نامه از بیت حافظ گرفته شده است. «بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم / که من دل شده این ره نه به خود می‌پویم.» (حافظ، ۱۳۷۷: ۵۱۸).

۴-۲-۳. استفاده از اشعار حافظ در مضمون صبر و تحمل مشکلات

یکی دیگر از دال‌های مهم و مضامین برجسته‌ای که در گفتمانات متصوفه و متون صوفیانه همواره به آن سفارش شده است، صبر است. غزالی می‌گوید «توبه، بی صبر، راست نیاید بلکه گزاردن هیچ فریضه و نگذاشتن هیچ معصیت، بی صبر راست نیاید.» (رجایی بخارایی، ۱۳۷۵: ۳۷۳). «صبر در لغت به معنی شکیبایی است و نزد صوفیه؛ صبر، لازمه فقر و موجب استواری توبه و توکل است. چه دل برگرفتن از آنچه سالک را از حق به خود مشغول می‌دارد و شکیبا بودن در برابر دشواری‌های راه، هر دو مقتضی صبر است، بدون التجا به اسباب» (همان: ۳۷۱). مولانا خالد همواره نسبت به موضوع «صبر» و سفارش مریدان بر آن، توجه داشته‌است. او در نامه شماره ۱۸ خطاب به یکی از دوستانش چنین نوشته است: «اما چونکه امیدوار فحوای آیه هدایه (انَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) می‌باشد گاه‌گاهی رنگ هموم از لوح فؤاد می‌تراشد و قلیلا ما طوطی لسان به تکرار این بیت شکر شکن می‌باشد. ای دل اندر بند زلفش در پریشانی منال / مرغ زیرک چون به دام افتد، تحمل بایدش».

او همچنین در نامه ش: ۵۹، (مدرس، ۲۰۱۳: ۱۹۸) به دامادش عبدالقادر، او را با استفاده از مصراعی از دیوان حافظ چنین به صوری و تسلیم بودن در طریقت سفارش می‌کند. «بالجمله از قبض و بسط در طریقت چاره نیست، اما عاقبت همه چیز خیر است. در طریقت هرچه پیش سالک آید خیر اوست».

این بیت حافظ نیز یکی از ابیات مورد توجه مولانا خالد بوده است و از آن برای هدایت سالکان و سفارش آنان به تسلیم در برابر اراده حضرت حق بارها استفاده کرده است. در نامه شماره ۸۵ (مدرس، ۲۰۱۳: ۲۲۶) خطاب به یکی از مریدانش به نام حاجی حسن چنین آمده است. «برادر عزیز، حاجی حسن را به خدای بی همتا می سپارم [...]، همچنان می خواهم که هر چه بر شما بگذرد همه را عین مطلوب بدانند. حافظ گفته است: در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست/ در صراط مستقیم، ای دل! کسی گمراه نیست».

۴-۲-۴. بهره گیری مولانا خالد از اشعار حافظ در سطح واژه ها و عبارت ها

در بررسی سبک هر متن ادبی یکی از مهمترین بخش های قابل بررسی، لایه های واژگانی متن است. «تا جایی که بسیاری، سبک را هنر واژه گزینی می دانند و در کار شناخت سبک ها، بیش از هر چیز چشم بر واژه ها دوخته اند» (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۰: ۲۴۹). مولانا خالد در نگارش نامه های خود عملاً در تلاش بوده است تا از واژه های عامیانه، کمتر استفاده کرده و با خروج از هنجار عادی زبان، متنی ادبی و فاخر تهیه کند و اگر «آرکائیسیم را کاربرد عناصر تاریخ مند زبان در یک بافت زمانی تازه تر تعریف کنیم» (همان: ۲۴۹) او بر اساس این شگرد، در پی خلق متنی والا و فاخر بوده است؛ زیرا متون فاخر، اساساً تداعی کننده گونه ای از شکوه و وقار است که قدرت بالایی در اقناع مخاطب دارد.

علاوه بر این باید یادآور شد که احتمالاً توجه مولانا خالد به استفاده از این گونه نوشتار، علاوه بر پیوستگی به سنت نامه نگاری مسجع و مرسوم در قرن های گذشته از نوعی تحدی و برتری طلبی ادبی در مقابل مخالفانش خالی نباشد. مولانا خالد برای تولید این گونه متون، وابستگی تام و تمامی به ادبیات و شعر کلاسیک پیش از خود داشته است. اگر از منظر گفتمانی به واژه ها نگاه کنیم یعنی واژه را به مثابه گفتمان در نظر بگیریم، می توانیم بگوییم که واژه ها، بازتاب تغییر مسیر صورتبندی ها و مفصل بندی های گفتمانی تاریخی، سیاسی و ادبی هستند و خود به تنهایی می توانند مورد مطالعات تحلیل گفتمانی قرار گیرند (امین، ۱۴۰۰: ۴). بر این اساس، بسیاری از واژگان و مفردات مولانا خالد، ارجاعی است به گفتمان شعری حافظ و دیگر شعرای ادبیات کلاسیک فارسی که نمونه هایی از آن ارائه می شود.

۴-۲-۴-۱. کاربرد واژه ها و عبارت های اسمی دیوان حافظ در مکتوبات

بررسی واژه ها و مفردات به کاررفته در یک متن می تواند بسیاری از مشخصات سبکی اثر را روشن نماید. این واژه ها ممکن است فعل یا اسم باشند که هر کدام ویژگی های خاصی را به اثر می بخشند. مولانا خالد در نامه ش ۱۳ (مدرس، ۲۰۱۳: ۱۶۰) در تنبیه یکی از شاگردان خود چنین نوشته است. «سلیمان! تعطیل در اینجا [را] از تحصیل در دگر جا برای شما

خوبتر می‌انگاشتیم و لحظه لحظه انواع محصل تربیت بر نفس سرکشت می‌گماشتیم و دائماً بذری نصایح در ضمیر شما می‌کاشتیم [...] و به امید شخصیت، زیاده از مرکز خوشت برداشتیم. مع هذا، خود غلط بود آنچه ما پنداشتیم.» بسیاری از افعال و اسم‌های این نامه از یکی از غزلیات حافظ اقتباس شده است. فعل‌هایی همانند «می‌انگاشتیم، گماشتیم، می‌کاشتیم، برداشتیم، پنداشتیم» از قافیۀ غزل مشهور حافظ گرفته شده‌است، که چند بیت نخست این غزل چنین است:

ما زیاران چشم یاری داشتیم	خود غلط بود آنچه ما پنداشتیم
تا درخت دوستی کی برده‌د؟	حالی‌ا رفتیم و تخمی کاشتیم
گفت خود دادی به ما دل حافظا	ما محصل بر کسی نگماشتیم

(حافظ، ۱۳۷۷: ۵۰۲)

اگرچه اصرار بر گنجاندن قافیه‌های فعلی غزل حافظ در متن نامه، مقداری کلام را به تکلف و تصنع نزدیک کرده‌است؛ اما به عنوان یکی از نمونه‌های علاقه مولانا خالد به استفاده از واژگان اشعار حافظ قابل اعتنا است.

علاوه بر این مولانا خالد در نامه ش ۱۸ خطاب به یکی از دوستانش چنین نوشته است: «اما چونکه امیدوار فحوای آیه وافی هدایه (انَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) می‌باشد گاه‌گاهی رنگ هموم از لوح فؤاد می‌تراشد و قلیلا ما طوطی لسان به تکرار این بیت، شکرشکن می‌باشد [...]» مولانا خالد در این نامه از واژه‌های «طوطی و شکرشکن» استفاده که این شبکه معنایی یادآور یکی از ابیات مشهور حافظ است. «شکر شکن شوند همه طوطیان هند/ زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود» (حافظ، ۱۳۷۷: ۳۰۵).

پیوستگی نامه‌های مولانا خالد با اشعار حافظ تنها به ارائه شواهدی از غزلیات خواجه شیراز محدود نمی‌شود بلکه مصطلحات و عبارات‌های اسمی بسیاری از او در نامه‌ها و نوشته‌ها ارائه شده‌است. در نامه ش ۱۴ (مدرس، ۱۳: ۲۰۱۵۴) چنین آمده‌است. «ان شالله عن قریب از خزانه غیب شفای شافی و دوا کافی بآن برادر از تن زیاده‌تر با جان برابر، کرامت فرماید.» که مجموعه واژگان متن همانند «خزانه غیب و دوا» با ایجاد یک شبکه معنایی به این بیت از حافظ اشاره دارد. «دردم نهفته به ز طیبیان مدعی / باشد که از خزانه غیبیم دوا کنند» (حافظ، ۱۳۷۷: ۲۶۵). این مجموعه از واژه‌ها را می‌توان تحت نام «رمزگان ارجاعی» معرفی کرد؛ زیرا «رمزگان‌های ارجاعی» وابستگی واژه‌ها را به یک نظام مشخص اجتماعی یا نهاد معین فرهنگی مشخص می‌کند. (فتوحی رودم‌معنی، ۱۳۹۰: ۲۶۱) و این دقیقاً همان چیزی است که در نظریه گفتمان قدرت میشل فوکو از آن با نام دال‌های یک گفتمان از آن یاد می‌گردد.

۵. نتیجه‌گیری

این مقاله با بهره‌گیری از نظریهٔ گفتمان میشل فوکو در زمینهٔ قدرت، معرفت و حقیقت، نشان داد که پذیرش طریقت نقشبندیه از سوی مولانا خالد، نه تنها بر باورهای معنوی ایشان تأثیر گذاشته، بلکه این پذیرش، او را در معرض یک نظام گفتمانی قرار داد که در آن زبان فارسی به عنوان زبان اصلی تصوف و عرفان ترویج می‌شد. مولانا خالد با قرار گرفتن در این نظام گفتمانی به پیروی از بسیاری از اختصاصات زبانی و ادبی در آن دورهٔ تاریخی پرداخت.

مولانا خالد با قرار گرفتن در گفتمان تصوف و عرفان، در تولید بسیاری از متون به اسلوب دیگر نویسندگان این نظام گفتمانی، الگوی زبانی و ادبی خود را در آثار منظوم و منثور صوفیه جستجو می‌کرد. این مقاله نشان داد که گفتمان قدرت تصوف نقشبندی از طریق سيطرة و تسلطی که از رهگذر تولید متون متعدد صوفیانه در ادبیات فارسی به دست آورده بود توانست مولانا خالد را در معرض بسیاری از دال‌های مرکزی و اساسی این گفتمان قرار دهد. اندیشه و کلام مولانا خالد در مکتوبات باز تولید و اشاعهٔ همان گفتمان غالب صوفیانه بود. دال‌هایی همانند عشق، فنا، خوف، رجا، صبر، و... که به عنوان نشانگان این ساختار خود را در اندیشه و زبان مولانا خالد قرار داد. همین دال‌های پر بسامد و مهم طریقتی و تلاش برای ترویج و تعلیم آنها به مریدان، کلام او را به شدت با زبان و اندیشهٔ حافظ پیوند داد و سبب بازتولید و بازنشر باورهای تصوف و عرفان نقشبندی گردید که این بار در فاصلهٔ بسیار دورتری از خاستگاه اولیهٔ خود عرضه می‌شد.

مولانا خالد همچنین با قرار گرفتن در بطن گفتمان ادبی تصوف و عرفان و پذیرش دال مهم و مرکزی آفرینش‌های صوفیانه فارسی در بسیاری از مواقع، اندیشه‌های صرف آیینی و طریقتی خود را با استناد و ارائهٔ بیتی یا مصرعی از غزلیات حافظ در قالبی هنری ارایه می‌کرد تا با ظهور وجهی از انعطاف و هنر، که حاصل پیوند نامه‌های او با اشعار حافظ است، این مکتوبات را به نوعی از شاعرانگی و بی‌زمانی پیوند دهد و از این طریق بتواند هم در رقابت ادبی و تبلیغی به تفوق و برتری دست یابد، هم بتواند با تولید متنی فاخر، مخاطبانش را به نوعی از التذاذ ادبی و اقناع درونی در پذیرش تعالیم تصوف نقشبندی برساند.

منابع

- احمدی، سعید. (۱۳۹۵). *تجلی اشعار حافظ در ادبیات کردی*، تهران: سخنوران.
- آذر، اسماعیل؛ برزگر، مریم. (۱۳۸۹). «تأثیرپذیری ادبیات اروپا و آمریکا از حافظ» *تحقیقات زبان و ادبیات فارسی*، ۱۲(۱)، ۵۴-۱۷.
- امجدی، محی الدین. طلوعی آذر، عبدالله. (۱۴۰۰). «شعر سعدی و تأثیر آن بر نامه‌های فارسی مولانا خالد نقشبندی»، *مطالعات ایرانی*، ۳۹، ۳۰-۱.
- امجدی، محی الدین. طلوعی آذر، عبدالله. (۱۴۰۲). «مکتوبات فارسی مولانا خالد نقشبندی و نقش آن در گسترش زبان و ادبیات فارسی در خارج از مرزهای ایران»، *متن پژوهی ادبی*، ۲۷(۹۶)، ۱۴۷-۱۲۳.
- امین، ندا؛ صحرایی، رضامراد؛ رهبر، بهزاد. (۱۴۰۰). «واژه به مثابه گفتمان: بررسی پیوند واژه‌ها با دوره‌ها و گفتمان‌های تاریخی»، *پژوهشهای زبانی*، ۱۱۲(۱)، ۲۶-۱.
- باقی‌زاد، عباس. (۱۳۸۶). «حافظ، حضور جاودانه در زمان و مکان‌ها»، *زبان و ادبیات فارسی*، ۴(۱۰)، ۷۷-۵۲.
- بروین‌سن، مارتین وان. (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی مردم‌گرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانیزد.
- بیدکی، هادی. (۱۳۹۶). «تأثیرپذیری ملای جزیری از حافظ در مضمون عشق»، *ادبیات تطبیقی*، ۹(۱۶)، ۴۲-۲۱.
- توکل، محمد رؤف. (۱۳۷۸). *تاریخ تصوف در کردستان*، سنندج: توکلی.
- حافظ. (۱۳۷۷). *دیوان حافظ*، به اهتمام خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علی‌شاه.
- رجایی بخارایی، احمد علی. (۱۳۷۵). *فرهنگ اشعار حافظ*، تهران: علمی.
- روحانی، کمال. (۱۳۸۵). *تاریخ جامع تصوف در کردستان*، سنندج: آراس.
- روزبه کوهشاهی، روح الله. (۱۳۹۱). «رالف والدو امرسون و الهام از حافظ»، *ادبیات تطبیقی*، ۴(۷)، ۹۷-۷۷.
- صالحی‌زاده، عبدالهادی. (۱۳۹۰). «درآمدی بر تحلیل گفتمان فوکو»، *معرفت فرهنگی/اجتماعی*، ۲(۳)، ۱۴۱-۱۱۳.
- صوفی، فرزانه. (۱۳۹۵). «ویژگی‌های سبکی و معنایی نامه‌های فارسی مولاناخالد نقشبندی»، *دانشگاه کردستان*.
- عابدی، محمود (۱۳۷۰). *نفحات الانس جامی*، تهران: اطلاعات.
- فتوحی رودمجنی محمود. (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، تهران: سخن.
- فوکو، میشل. (۱۳۷۲). «قدرت». ترجمه عزت الله فولادوند، نگاه نو، ۱۷، ۶۰-۴۵.
- فوکو، میشل. (۱۳۸۹). *نظم/اشیاء*، ترجمه یحیی امامی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فوکو، میشل. (۱۳۹۲). *دیرینه‌شناسی دانش*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی.
- فوکو، میشل. (۱۳۹۳). *مراقبت و تنبیه (تولد زندان)*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی.
- کاشانی، عزالدین محمود. (۱۳۸۱). *مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه*، تصحیح جلال الدین همایی، تهران: هما.
- کچوئیان، حسین. (۱۳۸۲). *فوکو و دیرینه‌شناسی دانش*، ترجمه یحیی امامی، تهران: دانشگاه تهران.
- مدرس، عبدالکریم. (۲۰۱۳). *یادی مهردان*، بغداد: کوری زانیاری کورد.
- مشهدی، محمدمامیر. (۱۳۸۶). «تأثیرپذیری زیب‌النسا مخفی از حافظ»، *زبان و ادبیات فارسی*، ۵، ۱۵۲-۱۲۳.
- میلر، پیتر. (۱۳۸۸). *سوژه/استیلا، قدرت*، ترجمه نیکو سرخوش و احسان جهان‌دیده، تهران: نی.
- هوی، دیوید کورنز. (۱۳۸۰). *فوکو در بوته نقد*، ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران: مرکز.